

صفات خليفة الله في أرضه:

صفات خليفة خداوند در زمین

حجة الله: فيه يقيم الله الحجة على الناس ويقطع عذرهم، (رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا) [النساء: 165].

حجت خداوند: به واسطه‌ی اوست که خداوند حجت و دلیل را بر مردم اقامه می‌کند و عذر آنان را از بین می‌برد. «پیامبرانی که بشارت‌گر و هشداردهنده بودند، تا برای مردم پس از [فرستادن] پیامبران در مقابل خدا [بهانه و] حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است» ([578]).

الرسول: فهو جاء من مرسل برسالة.

رسول یا فرستاده: او از سوی فرستنده‌ای، رسالتی را آورده است.

النبي: لأن له مقام النبوة ويوحى له بالرؤيا والكشف، أما الإشكال على وصف خليفة الله بنبي مرسل بعد رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) لكون الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) خاتم الأنبياء المرسلين من الله، فهذا أمر قد بينته في كتاب "النبوة الخاتمة"، وباختصار هنا أقول: إن النبوة الرسالية التي ختمت هي النبوة الرسالية من الله وافتتحت النبوة الرسالية من محمد (صلى الله عليه وآله) خليفة الله الحقيقي المراد الوصول إليه من الخلق وبالوصول إليه تحققت الخلافة الحقيقية، وبالتالي يقوم الخليفة الحقيقي وهو محمد (صلى الله عليه وآله) بدور الخلافة كاملة، ومن هذا الدور أنه (صلى الله عليه وآله) يكون منبأ لمن بعده ومرسلهم، فالأئمة من آل محمد (عليهم السلام) علمهم من رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله)، وهم رسل من محمد (صلى الله عليه وآله) بأمر الله سبحانه وتعالى.

نبی یا پیامبر: به این دلیل که مقام نبوت و پیامبری دارد، با رؤیا و مکاشفه به او وحی می‌شود. اما این اشکال که چرا خلیفه‌ی خداوند پس از محمد رسول‌الله (ص) با نبی مرسل توصیف می‌شود، در حالی که محمد رسول‌الله (ص) آخرین انبیا و مرسلین است که از سوی خداوند فرستاده شده است، این موضوع را در کتاب (نبوت خاتم) بیان نمودم. در اینجا به صورت خلاصه می‌گوییم: نبوت فرستادن که ختم شده است، نبوت فرستادن از سوی خداوند است و نبوت فرستادن از سوی محمد (ص) آغاز شده است؛ فردی که خلیفه‌ی حقیقی خداوند است و هدف آفرینش، رسیدن مخلوقات به اوست؛ و با رسیدن به اوست که جانشینی حقیقی خداوند محقق می‌شود و در نتیجه خلیفه‌ی حقیقی، یا محمد (ص)، نقش کامل جانشینی را انجام می‌دهد؛ از جمله‌ی این نقش‌ها این است که ایشان (ص) خبردهنده و فرستنده‌ی افراد بعد از خودش می‌باشد. علم امامان آل محمد (ع) از محمد رسول‌الله (ص) است و آنان فرستادگانی از سوی محمد (ص) و به دستور خداوند سبحان و متعال هستند.

وصی: باعتبار أنّ هناك حجة سابق قد أوصى باتباعه ونصرته، وأنه حجة من الله وخليفة لله في أرضه من بعده، وليس ضرورياً أن يكون الموصي مباشراً للموصي ليكون وصيه، فالباقر والصادق (عليهما السلام) مثلاً أوصياء لرسول الله محمد (صلى الله عليه وآله)؛ لأنه نص عليهم بوصيته.

وصی: وصی در زمانی مطرح می‌شود که حجت پیشین وجود داشته باشد که به پیروی و یاری دادن وصی‌اش، وصیت نموده باشد. وصی، حجتی از سوی خداوند و خلیفه‌ی خداوند در زمین و پس از حجت پیشین است. ضروری نیست که وصیت‌کننده مستقیماً به وصی، وصیت نماید تا او وصی‌اش شود. به‌عنوان

مثال، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) اوصیای حضرت محمد رسول الله (ص) هستند؛ به این خاطر که ایشان در وصیتش به آنان وصیت نموده است.

معصوم:

معصوم:

والعصمة: هي الاعتصام بالله عن محارم الله.
عصمت: منظور چنگ زدن به خداوند از محرمات خداوند است.

والمعصوم: هو المعتصم بالله عن محارم الله.
و معصوم: فردی است که از محرمات خداوند، به خداوند پناه می برد.

والعصمة أمر باطني ليس هناك سبيل للقطع به في الخارج إلا بالنص من الله،
أو من خليفة من خلفاء الله السابقين.
عصمت، موضوعی درونی است که راهی برای یقین پیدا کردن نسبت به آن در بیرون به جز نص از سوی خداوند یا از سوی خلیفه‌ای از خلفای پیشین خداوند وجود ندارد.

وخليفة الله المعصوم لا يُخرج الناس من هدى، ولا يدخلهم في باطل.
خلیفه‌ی خداوند معصوم است و مردم را از هدایت بیرون نمی آورد و آنان را در باطل وارد نمی کند.

إمام (1579): أي كونه مُنصب ليقود ويأم غيره في هذه الدنيا.

امام: [580] کسی که قرار داده شده است تا رهبری کند و در این دنیا رهبر دیگران باشد.

العالم: لأنّ الله يوحى له ويعلمه ما فيه إخراج الناس من الضلال وإدخالهم للهدى وتعريفهم بالحق، فهو فقط من يهدي إلى الحق وإلى الصراط المستقيم؛ لأنّ علمه من الله ومعرفته من الله، أما غيره فحتى لو عرفوا الحق والصراط المستقيم في آن فسيجهلونه في آن آخر؛ لأنّ علمهم ليس من الله ولا يوحى لهم، وبالتالي فلا يمكن وصف أحد من الناس بأنه يهدي إلى الحق وإلى الطريق أو الصراط المستقيم غير خليفة الله في أرضه.

عالم: کسی که خداوند به او وحی می‌کند و او را نسبت به مسائلی که مردم را از گمراهی بیرون می‌آورد و آنان را وارد هدایت می‌کند، آگاه می‌کند و حق را به آنان می‌شناساند. فقط اوست که به حق و به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند؛ چرا که علم او از سوی خداوند است و شناخت او از سوی خداست. اما دیگران حتی اگر حق و صراط مستقیم را در لحظه‌ای بشناسند، در لحظه‌ای دیگر نسبت به آن نادان هستند؛ زیرا علم آنان از سوی خداوند نیست و به آنان وحی نمی‌کند؛ در نتیجه نمی‌توان هیچ‌یک از مردم، جز خلیفه‌ی خداوند در زمین را این‌گونه وصف کرد که به حق یا صراط مستقیم هدایت می‌کند.

[578]. قرآن کریم، سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۶۵.

[579]. أيضاً: يمكن أن يوصف بأنه إمام بمعنى خاص آخر ويراد منه مقام في العوالم العلوية وهذا مقام خاص بمحمد (صلى الله عليه وآله) وآل محمد (عليهم السلام) وبعض الأنبياء (عليهم السلام) وليس جميعهم كإبراهيم (عليه السلام) وموسى (عليه السلام) وهو المذكور في قوله تعالى: "وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ" [البقرة: 124].

[580]. همچنین ممکن است امام به معنای خاص، مورد نظر باشد که مقصود از آن مقامی در عوالم بالاست و این مقامی است مخصوص محمد ص و آل محمد ع و بعضی از پیامبران ع مانند ابراهیم (ع) و موسی (ع). این همان

مقامی است که در این آیه از آن یاد شده است: ((و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم. [ابراهیم] پرسید: از دودمانم [چطور]؟ فرمود: پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد« (بقره، ۱۲۴).